

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### آیات الولایه

#### آیه ۶ - سوره احزاب - آیه ۶

النَّبِيِّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

ترجمه

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است ( اراده پیامبر درباره تصرف در جان و مال آنها بر اراده خودشان مقدم است ) و همسرانش ( در احترام و تحریم نکاح آنان به منزله ) مادران آنها هستند ، و خویشاوندان ( درباره بردن ارث ) نسبت به یکدیگر در کتاب خداوند ( لوح محفوظ یا قرآن ) از مؤمنان و مهاجران سزاوارترند مگر آنکه بخواهید به دوستانتان نیکی کنید ( که به غیر وارثان مالی وصیت نمایید ) ، این ( حکم از قدیم زمان ها ) در کتاب ( لوح محفوظ یا قرآن ) نوشته شده است.

شأن نزول:

مفسرین نقل نموده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله به غزوه تبوک عزیمت فرمود، همه مسلمانان را به خروج امر نمود بعضی گفتند از پدر و مادر خود اجازه طلب کنیم؛ آیه شریفه نازل شد: «۱» النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم: پیغمبر برگزیده سزاوارتر است و اولویت دارد به گروه گرویدگان از نفسهای ایشان در همه کارهای دین و دنیا، زیرا هر چه فرماید عنی صلاح بنده و محض فلاح او است به خلاف اوامر نفس انسانی که موجب غوایت و سبب شقاوت است، و لهذا اولویت آن حضرت نسبت به مؤمنین بر طریق اطلاق واقع شده و مقید نشده به بعضی دین بعضی، پس واجب است بر همه مؤمنان، که آن حضرت نزد آنها دوست تر باشد از نفس ایشان و امر او انفذ باشد از امر غیر او و اتم باشد از شفقت بر غیر او، و در حدیث صحیح وارد شده که فرمود آن حضرت:

ما من مؤمن الا انا اولی به فی الدنیا و الاخرة «۲».

و نیز فرمود: و الّذی نفسی بیده لا یؤمننّ عبد حتّی اكون احبّ الیه من نفسه و ابویه و اهله و ولده و الناس اجمعین. قسم به آن خدائی که جان من در تحت قدرت او است، ایمان نیاورد البته البته هیچ بنده ای و مؤمن نباشد تا آنکه نباشم من دوست تر به او از خود او و پدر و مادر او و اهل و اولاد او و مردم تماما «۱».

پس باید فرمان آن حضرت از تمام فرمانها لازمتر باشد، و لذا صاحب عین المعانی گفته: محبت به آن حضرت سزاوارتر است از خود و غیر خود از اقارب و اجانب «۲».

وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ: و زنان او مادران ایشانند، یعنی نازل منزله ایشان در تعظیم و احترام نه در سایر احکام، زیرا دیدن آنها جایز نبوده و نسبت وراثت نداشته اند و به جهت احترام ایشان است تحریم نکاح آنان، پس در تحریم و استحقاق تعظیم مانند مادران، و در سواى آن در حکم اجنبیانند.

تنبيه: زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله مادرهای مؤمنینند در حرمت تزویج و استحقاق تعظیم، مادامی که باقی هستند در اطاعت خدا؛ و لذا در اکمال الدین صدوق روایت نموده: از حضرت قائم عجل الله فرجه سؤال شد از معنی طلاقى که تفویض فرمود حضرت رسول به امیر المؤمنین علیهما السلام. در جواب فرمود: بدرستی که خداوند، عظیم کرد شأن زنان پیغمبر را و مخصوص نمود شرف آنها را به اسم امهات، پس حضرت رسول فرمود ای ابا الحسن، بدرستی که این شرف باقی است برای زوجات من مادامی که باقی

باشند بر اطاعت خدا، پس هر یک از ایشان معصیت نمایند خدا را بعد از من به سبب خروج بر تو، طلاق بده تو او را در ازواج بودن و ساقط کن او را از شرف امهات بودن و از شرف مادر مؤمنین بودن «۳».

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ: و خویشاوندان، بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ: برخی از ایشان سزاوارترند در توارث، فِي كِتَابِ اللَّهِ: در لوح محفوظ یا در آنچه نازل شده از قرآن، یعنی آیه موارث یا در این آیه شریفه یا در آنچه حق تعالی مکتوب و مفروض ساخته. و بهر تقدیر ایشان احقند به میراث، مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ: از ایمان آورندگان یعنی انصار و هجرت‌کنندگان که پیغمبر میان آنها برادری داده یا از مؤمنان متواخی و مهاجران مکه و مدینه. این بیان «اولوا الارحام» است یعنی اقربای از این گروه مذکور اولی هستند از جانب مؤمنین و مهاجرین بلکه میراث برند از یکدیگر.

تنبیه: آیه شریفه دلیل است بر آنکه با وجود آباء و اولاد، به برادران و خواهران ارث نمی‌رسد، زیرا آنها اقربند در طبقه اولی. و همچنین طبقه ثانیه که برادران و خواهرانند، اقربند از طبقه ثالثه که عمومه و ختوله‌اند، پس اولی به ارث باشند از ثالثه.

إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا: مگر آنکه بکنید، إِلَىٰ أَوْلِيَاءِكُمْ مَعْرُوفًا: بدوستان خود از مؤمنین و مهاجرین نیکوئی، یعنی وصیت کنید بعضی از مال خود را برای هر که دوست دارید، یا در حال حیات چیزی از اموال خود به دوستان ببخشید. مراد وصیت شخص است برای اخوان دینی و نسبی خود در صورتی که زائد بر ثلث نباشد یا زائد بر شرط اجازه وراثت، كَأَنَّ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا: هست آنچه ذکر شد در این دو آیه از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام در قرآن یا در لوح محفوظ نوشته شده و ثابت گشته.

نکته: این جمله مستانفه که در حکم خاتمه آن چیزی است که مذکور شد.

تبصره: آیه شریفه دال است بر ولایت و خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بدین تقریر که: بعد از آیه «النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» خدا فرموده: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ» پس اولی به ولایت مشروط است بر سه شرط: ۱- قرابت، ۲- ایمان، ۳- هجرت.

در صورتی که «من» بیانیه باشد و یا مشروط است به یک شرط، لکن با دارا بودن دو شرط دیگر به قاعده بودن مفضل از جنس مفضل علیه، پس در هر صورت شخص اولی به ولایت دارای هر سه صفت باشد از قرابت و ایمان و هجرت. بنابراین تمام امت دعوی خلافت را در حق پنج نفر گفتند: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، عباس و خلفای ثلاث. اما خلفای ثلاث اگرچه اهل ایمان و مهاجر بودند لکن از اقربای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نبودند. اما عباس اگرچه از اقرباء و اهل ایمان بود ولی مهاجر نبوده بلکه طلیق (آزاد شده) بوده؛ پس امامت و خلافت مخصوص حضرت علی علیه السلام است که دارای هر سه صفت بوده. (جلد ۱۰ - صفحه ۴۰۹)

بیان دیگر: آیه «النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» با ملاحظه آیه «أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نفس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است، و آنچه برای نفس پیغمبر باشد از اولویت بر مؤمنین، باید برای کسی که به منزله نفس اوست باشد، چنانچه تصریح به این فرموده در غدیر خم. فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم» تمام جمعیت گفتند: بلی یا رسول الله پس فرمود:

«من كنت مولاة فهذا علی مولاة» «۱». فتأمل و تبصر و تفهم. پایگاه‌های اطلاع رسانی حوزه نت، تفسیر، تدبر و حرم مقدس امام علی علیه السلام

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضورى حوزه های علمیه خواهران

<http://vufarhangi.whc.ir/>